حکایت

سنت‌های نوروزی در طهران قدیم

■ عید نوروز در گذشته‌ای نه چندان دور، تنها به ۱۴ روز آغاز فروردین محدود نمی‌شد و به پیشواز رفتن آن شامل جزییات و ریزه‌کاری‌هایی بود که این عید را از اعیاد دیگر متمایز می‌کرد و رسیدن آن برای همه از پیر و جوان، شادی‌آور بود. در آن زمان تقریبا تمام کارهای مربوط به عید، توسط اعضای خانواده انجام می‌شد که در بیشتر مواقع، همه در یک خانه زندگی می‌کردند.

به پیشواز نوروز

رخت‌نو: از آغاز ماه اسفند کم‌کم اندیشه عید نوروز موجب شادی اغنیا و نگرانی فقرا می‌شد و در این میان اوضاع کسبه بازار از همه بهتر بود و فصل رونق بازار فرا رسیده بود. اولین کار، که زمان و دقت بیشتری لازم داشت تهیه رخت و لباس نو بود. البسه کودکان معمولا از رنگ‌های شاد و زنده تهیه می‌شد که معمولا توسط خانم‌های خانه دوخته می‌شد و کفش و کلاه تنها مواردی بودند که از بازار خریداری می‌شد.

خانه‌تکانی

رسم خانه تکانی، فقیر و غنی نمی‌شناخت و برای انجام شدن آن، تمام وسایل خانه باید بیرون ریخته شده و تمام خانه شسته، جارو و گردگیری می‌شد و بعد تمام اسباب پس از تمیز شدن به داخل برده شده و چیده می‌شد. خانه‌تکانی در آن روزها وقت بسیاری می‌گرفت زیرا از تکاندن فرش، گلیم و قالی شروع می‌شد و با صیقل دادن لوازم فلزی، شستن پارچه‌ای‌ها (ملافه و پرده، روتشکی و پشتی‌ها و...)، شستن در و پنجره‌ها، ظرف و ظروف و دوده‌گیری از اتاق‌ها به پایان می‌رسید.

سبزه سبز کردن

سبزه عید از ۲۰ روز تا ۱۰ روز مانده به عید باید سبز می‌شد. به این ترتیب که خانم خانه به تعداد جمعیت خانواده مشت مشت گندم یا عدس یا هر دانه سبز کردنی دیگر را برداشته و در ظرفی سفالی می‌ریخت، این کار باید طوری با دقت انجام می‌شد که از دستشان دانه‌ای به زمین نیفتد و در ضمن با هر مشت دانه باید برای سلامتی، خوشی، سعادت و گشایش بخت و مال آن شخص دعا می‌کردند، سپس روی دانه‌ها را با آب نیم گرم پوشانده و در جایی نه گرم و نه سرد قرار می‌دادند و هر روز آب تازه بر روی آن می‌ریختند تا جوانه بزنند. این دانه‌های جوانه‌زده را در دستمال مرطوبی نگه می‌داشتند تا برگ‌های آن نیش بزند و بالا بیاید، سپس سبزه را در یک سینی یا بشقاب زیبا قرار داده، و هر روز آب می‌دادند تا سبز شده و برای هفت‌سین آماده شود.

خوردنی‌های شب عید

سبزی‌پلو: یک شب مانده به تحویل سال، زمان خوردن سبزی پلو با کوکوی سبزی، سیر تازه و ماهی فرا می‌رسید. عقیده به خوردن پلوی سبزی‌دار این بود که می‌گفتند خوردن آن دل را زنده، احشا را تازه، بدن را رطوبت مفید می‌بخشید و روح تازه به تن می‌دمید. با توجه به‌اینکه در تهران سبزی تازه هنوز نرسیده بود و وسایل تندرو برای رساندن ماهی تازه به تهران موجود نبود، بیشتر تهرانی‌ها از سبزی خشک و ماهی دودی استفاده می‌کردند.

سبزی تازه در گلخانه‌ها عمل می‌آمد و به قیمت گزافی فروخته می‌شد و تازه‌به‌دوران‌رسیده‌ها برای آنکه نشان بدهند سبزی و ماهی تازه استفاده کرده‌اند، آشغال سبزی و کله ماهی را کنار در خانه خود می‌گذاشتند.

رشته پلو: شب سال نو، یعنی شب تحویل سال، وقت خوردن رشته‌پلو بود که خوردن آن آدابی داشت. رشته‌پلو که با رشته پلویی و همراه با خرما و کشمش سرخ کرده آماده می‌شود، غذایی است که نه‌تنها پر قوت و گرم‌کننده مزاج به شمار می‌آمد، بلکه خوردن آن موجب می‌شد که «سر رشته کار» تا آخر سال در دستشان باشد. آداب تهیه و خوردن رشته‌پلو از این قرار بود: اگر مرد و سرپرست خانه دچار مشکلی در کار و کسب شده بود، بشقاب اول برای او کشیده می‌شد، اگر در خانه دختر بخت بسته‌ای بود، او باید زیر دیگ را روشن می‌کرد و موقع کشیدن، در دیگ را باز می‌کرد. رشته خشک کرده این پلو، برای رفع بی‌پولی داخل کیف قرار می‌گرفت. دختر یا پسر بخت بسته در هنگام کشیدن پلو باید از منزل خارج می‌شد و بعد مادر یا مادر بزرگ او بشقابی از برنج برایش می‌کشید و پشت در برده و می‌پرسید کی هستی؟ و او جواب می‌داد باز کن، مادر در را باز می‌کرد و بشقاب را به دستش می‌داد، آن شخص باید دو لقمه پلو را همان بیرون می‌خورد و بعد به داخل می‌آمد تا بختش گشوده شود.

هفت‌سین

چیدن سفره هفت‌سین یکی از مهم‌ترین آداب استقبال سال نو بود که نچیدن آن معادل با نگون‌بختی در سال جدید به شمار می‌آمد. پارچه سفره هفت‌سین معمولا سفید و تمیز بود که هفت نوع خوردنی که با حرف سین آغاز می‌شد بر روی آن چیده می‌شد که شامل: سیر، سرکه، سماق، سمنو، سبزی، سنجد و سیب بود و با اشیا و مواد دیگر تکمیل می‌شد. اما آداب چیدن از این قرار بود که ابتدا سفره را در محل مناسبی در بالاترین قسمت اتاق پهن می‌کردند و یک جلد کتاب قرآن در وسط سفره گذاشته، کاسه آب و یک گلاب‌پاش در دو طرف آن قرار داده، آینه را در بالا و بشقابی آرد و نان بریده را در دو طرف آب و گلاب قرار داده و چهار گوشه سفره را با چهار شمعدان روشن می‌کردند که نشانه رحمت، گشاده دستی، روشنایی و خیر و برکت بود. مواد هفت‌سین نیز بر روی سفره قرار داده می‌شد که نشان از برکت، سلامتی، زایش، زیبایی و شادابی داشتند. اسفند برای رفع چشم زخم و شیرینی برای شیرین کامی بر سر سفره آورده می‌شد. یک کاسه آب که نارنجی در آن انداخته بودند هم جزو ضروریات سفره بود زیرا نام نارنج را (نا-رنج) به معنی بدون رنج معنا می‌کردند و حضور این میوه را دافع درد و رنج می‌دانستند.

با استفاده از کتاب «طهران قدیم»
نوشته جعفر شهری

اینجا تهرونه؟

ترگل منطقیان

تهران در ۷۸۰ سال پیش دهکده سرسبزی بود با ۰/۲۷ کیلومترمربع و چون مغولان ری را گشودند و سپس خرابش کردند این قصبه به وسعت ۱/۰۶ کیلومتر مربع رسید و چون قباله این شهر به صفویان رسید و مردم و مال و حشمش فزونی یافت، گسترش‌اش به ۴/۴ کیلومتر مربع رسید و دارای دیوار و برج و کندگ (خندق) و جانشین شهرری شد. با همین وسعت صفویه، اشرف غلجایی (افغان)، نادر و زندیه را پشت سر نهاد و چون ناصرالدین شاه بلاد کفر را دیده و دیار فرنگ چشم‌اش را گرفته بود، هوش از سرش رفت، تمام آثار گذشته را تخریب و وسعت را به ۱۹ کیلومتر مربع رساند.

رضاشاه هم که چیزی جلودارش نبود، در و دروازه‌های شهر را به هم ریخت و مساحت این عروس هزاردامادا را به ۳۰ کیلومتر مربع رساند، در زمان فرزندش به ۵۰۰ کیلومتر مربع و فی‌الحال ۹۰۰ کیلومتر مربع، کوه، جنگل، حریم رودها و سدها هم در امان نیستند. بر سرمان چتری سیاه، آسمان هر روز تنگ‌تر، دره‌های زیبای اوین در که پرساخت و سازتر و فرحزاد زیبا درختانش کپک زده، زمین‌های حاصلخیز شهرری و به طور کلی جنوب شهر آکنده از فاضلاب شمال شهر، پسماند مصالح ساختمانی و پساب پالایشگاه و شهر هم در حال تهوع از ماشین و ضایعات سمی.

بله، شاه طهماسب طهران را به چهار در و چهار دروازه بیاراست و سنگلج هم جزء محلاتش شد و ارگی برای خود بنا نهاد. ارگ و سنگلج از یادگارهای شاه طهماسب‌اند. اشرف‌افغان دروازه پنجمی به دروازه‌های قبلی اضافه کرد که در مواقع ضروری استفاده می‌شد. این دروازه در زمان فتحعلی‌شاه (باباخان) تبدیل به دروازه‌ای بزرگ شد. ناصرالدین‌شاه جلوه بیشتری به این محل داد و سردر الماسیه یا باب همایونش نامید. بوذرجمهر شهردار (نظامی خشک‌مغزی بود که رضاشاه تهران را به وی سپرد) گویا این جلوه معماری را خراب کرد.

تا به اینجا موقعیت جغرافیایی طهران را گفتم اما در اصل هر قبیله‌ای که قباله این شهر را به نام خود می‌کرد، این محل برایش اطراق‌گاه بود نه پایتخت، که خدایش بیامرزد کریمخان را که چون از سرکوب محمدحسن خان قاجار فارغ شد، به طهران آمد و در دیوانخانه (عمارتی کوچک از دوره صفویان بود که کریمخان آن را توسعه داد و قاجاریان ساختمان ایوان مرمر را در جای آن بنا نهادند) به تخت پادشاهی نشست و پس از پنج سال ماندن در تهران به شیراز رفت و با درگذشت کریمخان (به روایت نویسنده محترم نخبه‌کشی در ایران جناب رضاقلی «والا» قبیله غارتی) و دعواهای ایل و قبیله‌ای زندیه، آقامحمدخان فاتح، تهران را (۲۳۹ سال پیش) به پایتختی برگزید.

حال من در پی هویت جایی هستم و بر این مهم جسته گریخته از یاقوت حموی در معجم‌البلدان، زکریای قزوینی در آثارالبلاد و سفرنامه‌های گوناگون کمک می‌گیرم، حال آنکه‌خان حاکم کلیه آثار خان محکوم از جمله کتاب‌ها و آثار فرهنگی را از بین برده و مورخ مجبور است به میل حاکم رفتار کند و نوشته‌ها سوال‌برانگیز است.

اما با این شوربختی سند معتبری هم هست و آن در منبت‌کاری شده و عتیقه امامزاده اسماعیل است که نام سازنده آن، استاد حسین بن پیرعلی حداد طهرانی ذکر شده و این کتیبه مربوط به ۵۳۰ سال پیش یعنی سال ۱۴۸۱ میلادی یا ۸۸۶ ه.ق است. گزینش تهران به عنوان مرکز من را بر آن داشت که با ابهام بگویم

خواجه قجر اطلاعی از مراکز کشورهای آن زمان نداشت و ناخودآگاه جایی را به پایتختی برگزید که طهرانش گویند، مرکز دارالخلافه! مطلع‌اید اغلب پایتخت‌ها را رودخانه‌ای جلا می‌دهد. از جنوب شرقی و غربی آسیا گرفته تا قاهره، لندن، برلین و رم. اگر سکنایشان قابلیت دارد به برکت آب است. ایل و قبایل هم پس از غارت ایل حاکم محل اطراق‌شان مجاور آب بوده، اما این طایفه قجر همه چیزش غیرآدمیزاد بوده. آن بنیانگذارش که آغای‌اش نه آقا بود و خاقان بعدی که ایران را به باد داد و حرمسرا را آباد و بعدی که قاتل وزیر دانشمندش میرزا ابوالقاسم‌خان فراهانی بود و... این سلطان ابتر که به جغرافیا آشنایی داشت، سلسله‌جبال البرز را ندید که چطور نسیم شمالی را از این مرز و بوم دریغ می‌کند؟ حتی به ابرها اجازه ورود به طهران را نمی‌دهد، حال و روزمان را در زیر این آسمان سیاه می‌بینید!

اما اینکه طهران چگونه تهران شد، آورده‌اند که شاه طهماسب صفوی قزوین را به پایتختی برگزید و هر از گاهی برای زیارت حضرت عبدالعظیم و دیدار مقبره جدش سیدحمزه، با قریه خوش‌آب و هوا و درختانی بسیار و چنارستانی سر به فلک کشیده ای روبه‌رو می‌شود که از روستاهای اطراف ری بوده و طهرانش می‌گفتند. دستور داد اطراف این قریه دیواری به طول ۸۵۰۰ متر، ۱۱۴ برج (به‌یمن ۱۱۴ سوره قرآن) و کندگ (خندق)، چهار پل در برابر چهار دروازه و دو برج دیده‌بانی در کنار هر دروازه بنا کنند:

۱- دروازه شمیران در شمال شرقی (تقاطع پامنار و امیرکبیر)

۲- دروازه دولاب در جنوب شرقی (ابتدای بازارچه نایب‌السلطنه از خیابان ری)

۳- دروازه شاهزاده عبدالعظیم در جنوب (ابتدای بازار حضرتی از خیابان مولوی)

۴- دروازه قزوین در جنوب غربی (ابتدای بازارچه قوام‌الدوله در میدان شاهپور) این فرمان شاهانه به سال ۹۷۱ ه.ق روی داد. از طرفی خان قجر طهران را به علت نزدیکی به مازندران و استرآباد ستاد مرکزی جنگ با زندیه انتخاب کرد و در ادامه آبادانی این شهر، فتحعلی‌شاه جانشین خواجه تاج‌دار، مسجد سلطانی و تعدادی حمام و کاروانسرا در این شهر بنا نهاد. بنا به گفته نایب سفارت انگلیس در سال ۱۲۲۲ه.ق طهران دیدنی‌هایش تعدادی کاروانسرا و دو میدان و دو عمارت سلطنتی و مسجد سلطانی بوده. لازم به ذکر است که بازماندگان فتحعلی‌شاه و خود ایشان، پرداخت غرامت به روس و از دست دادن مملکت برایشان مهم‌تر از رسیدن به پایتخت و آبادانی ایران بود. ۲۰ سال اول سلطنت ناصرالدین‌شاه دولتمردان را بر آن داشت شهر را گسترش دهند و طهران به دارالخلافه ناصری مزین شد. این شکل جدید دارای برج نبود. دور شهر کندگی به گودی ۶ الی ۹ متر و به عرض ۱۲ متر حفر شد و با انباشتن خاک‌های کندگ خاکریزی بلند ایجاد شد. برج و باروهای شاه طهماسب را خراب کردند.

اما اینکه طهران چگونه تهران شد، آورده‌اند که شاه طهماسب صفوی قزوین را به پایتختی برگزید و هر از گاهی برای زیارت حضرت عبدالعظیم و دیدار مقبره جدش سیدحمزه، با قریه خوش‌آب و هوا و درختانی بسیار و چنارستانی سر به فلک کشیده ای روبه‌رو می‌شود که از روستاهای اطراف ری بوده و طهرانش می‌گفتند

بنا به گفته اعتمادالسلطنه جماعت از همه ممالک برای رویت جمال خورشید مثال ذات اقدس همایونی به پایتخت سرازیر بودند. متولی گسترش و تهیه نقشه طهران علیقلی میرزای اعتضادالسلطنه وزیر علوم و مهندس عبدالغفار نجم‌الملک معلم علوم و ریاضی و جمعی دیگر از دانش‌آموختگان دارالفنون بودند. این تصمیم در سال ۱۲۸۵ه.ق اتخاذ شد. از چهره و بافت تهران نقشه‌ای به مقیاس یک دوهزارم تهیه شد.

باروی اطراف به طول ۱۹۲۰۰ متر، جمعیت به میزان یکصد و شصت هزار نفر، تعداد خانه‌ها نه هزار باب و مساحت پایتخت سه فرسخ و نیم ثبت شد. نقشه مزبور با امکانات فنی آن زمان پس از نه سال صرف وقت آماده و در سال ۱۳۰۹ به چاپ رسید. رفت و آمد به شهر از دوازده پل و دروازه انجام می‌پذیرفت، البته یک دروازه و پل جداگانه هم برای راه‌آهن ایجاد شد.

خیابان‌های منتهی به دروازه‌ها به همان نام دروازه اسم‌گذاری شد، پس ورودی‌های شهر به دوازده دروازه رسید که در شمال (دولت، یوسف‌آباد و شمیران)، در جنوب (دروازه غار، رباط کریم و حضرت عبدالعظیم)، شرق (خراسان، دولاب و دوشان‌تپه)، غرب (باغ شاه، قزوین و گمرک). ضمناً پایتخت به پنج ناحیه دولت، سنگلج، چاله‌میدان، بازار و عودلاجان تقسیم شد.

۱- ناحیه دولت: این ناحیه از مرکز به شمال ۰/۳۵ کیلومتر مربع مساحت داشت. به علت نزدیکی به کاخ‌های سلطنتی و قنسول‌خانه‌ها به این نام مفتخر شد. دروازه دولت، یوسف‌آباد و شمیران در شمال، دروازه باغ شاه در غرب، دروازه دوشان‌تپه در شرق و ناحیه سنگلج در جنوب دولت بود.

خیابان‌ها: لاله‌زار، شاه‌آباد، علاءالدوله (فردوسی)، لختی (سعدی)، واگون خانه (اکباتان)، دوشان‌تپه (ژاله)، نظامیه (بهارستان).

باغات: امین‌السلطان، ظهیرالدوله، امین‌حضور و باغ حسن‌آباد (مستوفی‌الممالک) مناطق مهم دولت بودند.

۲- ناحیه سنگلج: این ناحیه سراسر غرب شهر بود و حدود ۱/۱۶ کیلومتر مربع مساحت داشت. سنگلج مخفف سنگلاخ جی است. جی قصبه‌ای بوده که از سنگ‌های مرغوبش عمارات امرای ناصری بنا شده بود. (نقل از کتاب چاپ نشده تاریخچه شهر قدیم طهران دکتر بهمن کریمی) دولت در شمال، بازار و عودلاجان در شرق، دروازه قزوین و گمرک در غرب و دروازه غار در جنوب این ناحیه واقع بود.

خیابان‌ها: ارامنه، شیخ هادی، الماسیه، خانی‌آباد و قاپوق.

باغات: میرزا، وزیرنظام، نصرت‌الدوله، ابوالفتح‌خان، قوام‌الدوله.

محله‌ها: دباغ‌خانه، چاله سیرابی، قورخانه، درخونگاه و تکیه‌های سنگلج و شریف‌الدوله و گذر تقی‌خان از نواحی پررونق و پرجمعیت این ناحیه از طهران ۱۵۸ سال پیش بوده‌است.

۳- ناحیه چاله‌میدان: این ناحیه در جنوب شرقی بود و ۰/۸۶ کیلومتر مربع مساحت داشت. چاله‌میدان در جنوب خیابان مولوی فعلی و در دو طرف خیابان ری واقع است و به علت برداشتن خاک برای ساختن برج و باروهای طهماسبی این طورش نامند. عودلاجان در شمال این ناحیه، دروازه حضرت عبدالعظیم در جنوب، در غرب محله بازار و دروازه دولاب در شرق این ناحیه قرار داشته. این ناحیه قبلاً محل انباشت زباله و پاتوق ولگردها و فواحش بوده، لیکن در زمان ناصرالدین‌شاه فرخ‌خان امین‌الدوله مسجدی در آنجا بنا کرد و به دلیل قرار گرفتن مرقد امامزاده اسماعیل و آب‌انبار میرزا موسی‌خان تفرشی به حالت تجاری و مسکونی در آمد و از حال قبلی خارج شد.

این ناحیه شامل سر قبر آقا، قبرستان کهنه، محله دولاب، محله حاج‌ابوالفتح، میدان مال‌فروش‌ها، میدان امین‌السلطان، میدان قاپوق و بازار کفن‌فروش‌ها بوده است.

۴- ناحیه بازار: این ناحیه از مرکز به سمت جنوب ۰/۹۳ کیلومتر مربع مساحت داشت. محله عودلاجان در شرق بازار، سنگلج در غرب، در جنوبش دروازه حضرت عبدالعظیم و دروازه غار قرار داشته است. محله‌ها: چاله‌حصار (جنوب غربی چهارراه گلوبندک است و چال بودنش مربوط می‌شود به خاک‌برداری زمان طهماسبی)، باغ و میدان ارگ، تالار تخت مرمر، تکیه دولت، باغ مروی، چاله‌سیرابی و پایین بازار محله‌های مهم این ناحیه بوده‌است.

۵- ناحیه عودلاجان: این ناحیه از مرکز شهر به شمال شرقی ۱/۰۹ کیلومتر مربع مساحت داشت. محله در جنوب دولت بوده، مهم‌ترین خیابان آن زمان یعنی ناصریه (که از شرق توپخانه تا مسجد سلطانی ادامه داشته و مرز مشترک سنگلج و بازار و عودلاجان بوده است) در این ناحیه است. محله‌ها: دولاب، سرتخت، عرب‌ها، سادات و سرچشمه بالا و پایین همچنین باغ امین‌الضرب، باغ نصیرالدوله و باغ سادات محله‌های مهم این ناحیه‌اند. واقع شدن تجارتخانه‌های هندی در این محل و عرضه عود و لاجورد در این تجارتخانه‌ها در نامگذاری این محل بی‌تاثیر نبوده یا به روایتی دیگر، عودلاجان جایی است که آب در آنجا تقسیم می‌شود و هنوز هم در رودبار قصران این اصطلاح به کار برده می‌شود. این پنج ناحیه چند پاتوق داشت و هر پاتوق چند گذر (گذر: محله‌های کوچکی که فقط بخشی از آنجا مسقف بود) و نام افراد سرشناس بر این گذرها حک شده بود. مثلا گذر نوروزخان، جناب حاج شیخ هادی، مستوفی، تقی‌خان، لوطی صالح، نوروزعلی، هفت‌تن، فیل‌خانه و چهل‌تن. مختصری از طول، عرض و جغرافیای آن روزگار بیان شد اما چنین حکایت کنند بزرگان و قدما از تهران و فضایش:

خیابان جلیل‌آباد یا خیام: از گلوبندک شروع می‌شد و به خیابان مریضخانه یا سپه وصل می‌شد. از خیابان‌های پررفت و آمد بوده و در سمت شرقی این خیابان دیوار و برج‌های ارگ و دهانه خیابان درب اندرون و در سمت غرب محله قورخانه (اسلحه‌خانه یا کارخانه اسلحه‌سازی) و محله سنگلج واقع بوده. خیابان الماسیه یا باب‌همایون: این خیابان از شمال به جنوب نیمه شمالی میدان ارک را به دو قسمت کرده بود.

خیابان بسیار تنگ و کم‌عرض و بی‌قواره‌ای بود که در سال ۱۲۸۸ ه.ق به دستور ناصرالدین شاه و به همت محمد رحیم‌خان علاءالدوله (امیرنظام) به خیابانی عریض با دکان‌ها و حجره‌هایی منظم در طرفین همراه با درختکاری و حاشیه‌بندی و سنگفرش اصلاح شد. مدرسه نظام، قورخانه، مجمع‌الصنایع و مسجد مهد علیا در این خیابان بوده. امیرکبیر به یاری نایب‌السلطنه وزیر جنگ و حکمران دارالخلافه مجمع‌الصنایع را تاسیس کرد و آنجا را محل اجتماع حرف و صنایع قرار داد. هر حجره به جهت صنعتگری:

حجره میرز مصطفی: سازنده آیینه دستی مصور و تذهیب شده و قلمدان مرصع.

حجره آق سیدعلی: تولیدکننده انواع یراق، گلابتون ابریشمی، قیطان دور مخده، بند قداره نظامی و یقه نظامی

حجره میرزغلامعلی میناکار: سازنده سرقلیان طلایی و میناکاری شده

حجره حاج‌اسماعیل: سازنده آفتابه و لگن برنجی، قلمدان مطلا و قاب و قداره طلاکوب

لاله‌زار

سینما در تهران قدیم

■ سفر مظفرالدین شاه به پاریس باعث آشنایی او با سینما شد و ورود اولین دستگاه سینماتوگراف به ایران در سال ۱۲۷۹ هجری خورشیدی توسط مظفرالدین‌شاه سرآغازی برای سینمای ایران به حساب می‌آید، هر چند ساخت اولین سالن سینمای عمومی در ایران و در تهران تا سال ۱۲۹۱ اتفاق نیفتاد. تا سال ۱۳۰۸ هیچ فیلم ایرانی ساخته نشد و اندک سینماهای تاسیس شده به نمایش فیلم‌های غربی که در مواردی زیرنویس فارسی داشتند، می‌پرداختند. اولین فیلم بلند سینمایی ایران به نام «آبی و رابی» در سال ۱۳۰۸ توسط آوانس اوگانیانس، با فیلمبرداری خان بابا معتضدی ساخته شد و در دی ماه سال ۱۳۰۹ هجری شمسی، اولین فیلم کاملا ایرانی در تهران به نمایش درآمد. اوگانیانس اولین کسی بود که مدرسه‌ای برای تربیت آرتیست در ایران تاسیس و برای ساختن اولین فیلمش نیز از شاگردان همین مدرسه استفاده کرد. هنرپیشگان اولین فیلم «آبی و رابی» که یک فیلم کمدی بود عبارت بودند از محمد ضرابی و غلامعلی سهرابی که یکی نقش فرد کوتاه قد و دیگری نقش فرد بلند قد را بازی می‌کرد. طی فیلم حوادث غیرمترقبه و جالب و خنده‌داری برای این دو به وجود می‌آمد. این فیلم برای اولین بار در سینما مایاک تهران به نمایش درآمد و طبق روایتی می‌گویند در یک حادثه آتش‌سوزی در این سینما فیلم «آبی و رابی» نیز از بین رفته است. پس از فیلم «آبی و رابی»، اوگانیانس کار ساخت دومین فیلم خود به نام «حاجی آقا آکتور سینما می‌شود» را شروع کرد و این فیلم پس از طی مراحل تولید در اواخر سال ۱۳۱۲ هجری شمسی، آماده نمایش شد ولی در همین زمان، تب اولین فیلم ناطق فارسی همه‌گیر می‌شود و این نمایش، گرچه جزو اولین فیلم‌های ایرانی بود، توفیقی برای سازندگانش نداشت و تا حدودی نیز باعث ورشکستگی آنان نیز شد.

در سال ۱۳۱۱ شمسی اولین فیلم ناطق ایرانی به نام «دختر لر» توسط «عبدالحسین سپنتا» در بمبئی ساخته شد. استقبالی که از این فیلم شد، مقدمات ساخت چند فیلم ایرانی دیگر را فراهم کرد. تغییر جو سیاسی کشور طی سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۷ و اعمال سانسور شدید و مواجهه با جنگ جهانی دوم فعالیت سینمای نوپای ایران را با رکود مواجه ساخت. هر چند نباید از نظر دور داشت که تا این دوره هنوز سینما در ایران جنبه عمومی نیافته بود و استفاده از معدود سینماهای موجود در تهران و شهرهای بزرگ، مختص اشراف و اقشار خاصی از جامعه بود.

جدول ۱۱۸۰

افقی

۱- نگارگر ایرانی که ساکن هرات بود و بعدها به شاه اسماعیل صفوی پیوست- سنگ مرمر ۲- متداول- نوعی شیرینی تر- نیازمندی‌ها ۳- رهن- خدمتگزار- تابلویی از «رافائل» نقاش ایتالیایی ۴- امتداد- مقابل فاز- پول ایران قدیم ۵- الفبای موسیقی- تکرار حرف آخر- انقلابی مصر- شهر دادگاه بین‌المللی در هلند ۶- دختر کوروش- درخت گردو ۷- گزند- واحد شمارش انسان- ماه ورزشی- عدد هندسی ۸- شهری در اردبیل- بابا- بی‌شاخ و دم قصه‌ها- حرف انگلیسی ۹- سنگ آسیا- از پسوندهای شباهت- برنج پخته و آبکشی و دم شده- اسطوره یونانی پسر زئوس ۱۰- بلندترین رود کشور آمریکا- ماندگار و بادوام ۱۱- در گرو چیزی- سوگ- غوزه پنبه- کلام معتبر و روشن ۱۲- خاطر- سوره مردم- شرم و حیا ۱۳- نوعی کاشی لعابدار- بزرگ و کبیر- کلاهی لبه‌دار ۱۴- مایع دارویی تقویت‌کننده- آهنگر انقلابی- پهلوان داستانی ایران ملقب به تهمتن فرزند زال و رودابه ۱۵- پدر از دست داده- استاد بزرگ نستعلیق صاحب رساله‌ای به نام «مدادالخطوط» در آداب خوشنویسی

عمودی

۱- بازیگر سوئدی فیلم «قتل در قطار سریع‌السیر شرق»- نمایشنامه‌ای از «یوجین اونیل» نمایشنامه‌نویس ایرلندی ۲- سگ بیمار- بنیانگذاری- قرین «ماروت» فرشته مغضوب ۳- زینت- ماه پرتابی- ادیب ایرانی از مردم نیشابور مولف «مجمع‌الامثال» ۴- برآمدگی‌ها- پیامبر صبور- پایتخت فرهنگی اروپا- یک حرف و سه حرف ۵- نمایشنامه‌ای در قالب طنز از «مولیر» فرانسوی- تیم همدانی لیگ برتر فوتبال- خوب ۶- شهری در افغانستان- نمایشنامه‌ای از «اوریپید» براساس اسطوره یونانی ۷- شهری در استان هرمزگان- شکوه- واحد شمارش چهارپایان- چه کسی؟ ۸- از حروف مقطعه قرآن مجید- کلام شرط- پارچه‌ای از نخ پنبه و منقش- جوهر آدمی ۹- عید ویتنامی‌ها- آخرین سوره نازل شده به معنی پیروزی- یار «زنجیر»- معزول شده از مقام خود ۱۰- ادیب ایرانی، پژوهشگر فرهنگ ایران باستان و مترجم اوستا- نادان ۱۱- نه گذشته نه آینده- شانه و دوش- واحد پول چین ۱۲- ناحیه صنعتی آلمان- بت بی‌سر و پا- کاشف سیار اورانوس- راه در لفظ شاعران ۱۳- طایفه و آل- نوعی پارچه لطیف- خرد شدن ۱۴- تغییر و شرح اوستا- رمانی از «دانیل استیل» نویسنده آمریکایی- رواندار زمستانی ۱۵- از عجایب هفتگانه جهان باستان به ارتفاع ۱۵ متر- قهرمان کشورمان در رشته پرتاب دیسک با نام «عباس»

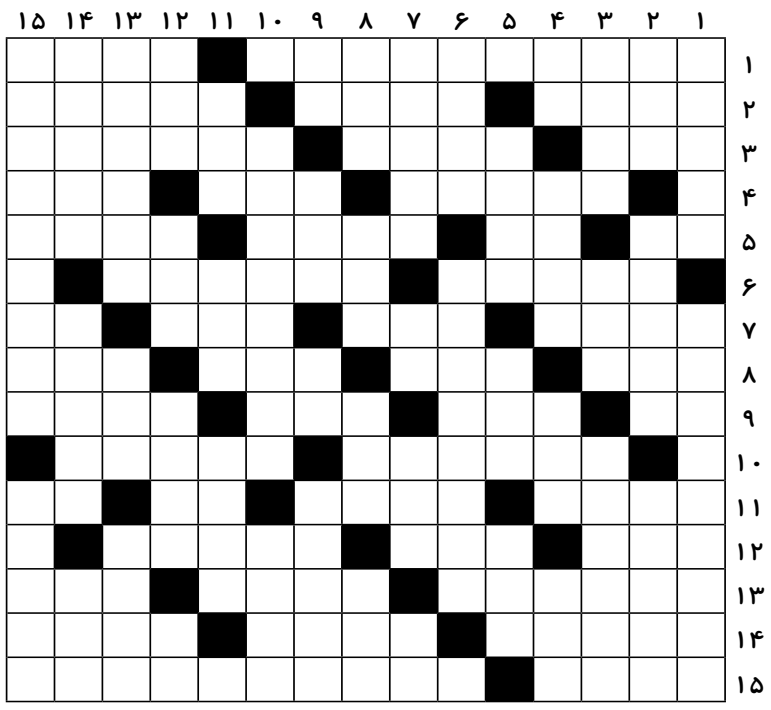

حل جدول ۱۱۷۹

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	و	گ	و	س	ت	ر	ن	و	ا	ر	■	پ	ل	■
۲	ر	■	ی	ه	ح	پ	ه	ق	ن	د	■	د	ا	ی	ی
۳	ا	ن	■	م	ا	■	ب	ر	د	■	م	ی	ر	ز	ا
۴	ی	و	ش	■	ر	ف	ا	ه	■	ب	ا	■	س	ر	د
۵	ش	ک	ا	ر	■	ه	■	ن	س	ی	ن	م	ا	■	د
۶	گ	■	م	و	ا	م	■	ت	ا	ل	ی	ن	■	پ	ا
۷	ر	ه	ا	ی	ی	■	خ	ا	ر	ا	■	گ	و	ا	ش
۸	ش	و	خ	■	ت	ب	ت	■	ت	ن	ک	■	ا	ر	ت
۹	ه	م	ر	ه	■	ر	ا	و	ر	■	م	و	ر	چ	ه
۱۰	ر	ر	■	ت	م	ا	ی	ز	■	ا	ر	د	و	■	ا
۱۱	س	■	ق	ل	ل	ا	ب	ی	■	ا	ر	■	ا	ن	م	ی
۱۲	و	ر	ا	■	ل	ر	■	ک	و	ث	ر	■	ه	و	ر
۱۳	ی	و	ن	س	ی	■	ب	ا	ی	■	ا	ش	■	ش	ی
۱۴	ل	ی	و	ن	■	غ	ز	ل	ش	ا	ک	ر	ی	■	ی
۱۵	■	ش	ن	■	ی	و	ه	ا	ن	س	ب	ر	ا	م	س

حل سودوکو ۱۸۳

۳	۴	۶	۹	۵	۱	۲	۸	۷
۱	۸	۲	۷	۴	۳	۹	۵	۶
۵	۷	۹	۲	۶	۸	۳	۴	۱
۴	۳	۸	۵	۲	۶	۱	۷	۹
۹	۶	۷	۳	۱	۴	۸	۲	۵
۲	۱	۵	۸	۷	۹	۴	۶	۳
۷	۲	۴	۱	۳	۵	۶	۹	۸
۸	۵	۳	۶	۹	۲	۷	۱	۴
۶	۹	۱	۴	۸	۷	۵	۳	۲

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۱۸۴

	۲	۶						۵
	۳				۸	۷	۲	
	۹	۷	۳		۵			
					۳		۷	
			۹		۱			
	۷	۸	۲					
	۸	۱		۵			۹	
۷	۶		۱			۵		
۲	۴		۸			۱		۷

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.